

جهانی شدن: تهدید یا فرصت؟*

مترجم: پروین گودرزی**

چکیده

برخی به جهانی شدن به عنوان فرایندی سودمند، اجتناب‌ناپذیر و غیرقابل تغییر نگاه می‌کنند و برخی به آن با ترس و خصومت می‌نگرند و معتقدند این جریان، فقر و نابرابری بین انسان‌ها را افزایش می‌دهد.

برخی معتقدند "جهانی شدن" فرصت‌های زیادی را برای توسعه عادلانه و واقعی جهان ارائه می‌کند، به شرطی که راه پیشرفت آن هموار شود. آنها بر این باورند که یکپارچگی اقتصاد جهانی منجر به رشد سریع‌تر و کاهش میزان فقر خواهد شد.

اینکه چگونه می‌توان به کشورهای در حال توسعه، به ویژه کشورهای بسیار فقیر برای بهره‌برداری از این فرصت‌ها کمک کرد؟ آیا جهانی شدن نابرابری اجتماعی را افزایش می‌دهد و یا می‌تواند به کاهش فقر کمک کند؟ و آیا کشورهایی که با اقتصاد جهانی ادغام می‌شوند، به نحو اجتناب‌ناپذیری در برابر بی‌ثباتی‌ها آسیب‌پذیر می‌شوند؟ برخی از سؤالاتی هستند که در این مقاله مورد توجه و بررسی قرار گرفته‌اند.

۱. مقدمه

* Globalization: Threat or Opportunity? By IMF Staff, April 12, 2003-<http://www.imf.org>

** مدرس دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه آزاد اسلامی واحد جنوب

واژه "جهانی شدن"^۱ توان برانگیزاننده قابل ملاحظه‌ای را به دست آورده است. برخی به آن به عنوان فرایندی بسیار سودمند (یک عامل مهم برای توسعه اقتصادی جهان در آینده) و در عین حال فرایندی اجتناب‌ناپذیر و غیرقابل تغییر نگاه می‌کنند. عده‌ای نیز به فرایند جهانی شدن با خصومت و ترس نگاه می‌کنند و اعتقاد دارند که جهانی شدن، نابرابری در درون و بین کشورها را افزایش می‌دهد، وضعیت نیروی کار و استانداردهای زندگی را تهدید، و پیشرفت‌های اجتماعی را خنثی می‌کند. این جملات بیان خلاصه‌ای از برخی جنبه‌های جهانی شدن را ارائه نموده و به شناخت راه‌هایی که کشورها می‌توانند به کمک آن از منابع جهانی شدن بهره‌مند شوند، و در عین حال نسبت به پتانسیل‌ها و خطرات آن واقع‌گرا باشند، کمک می‌کنند.

جهانی شدن فرصت‌های زیادی را برای توسعه عادلانه و واقعی جهان ارائه می‌کند، اما راه پیشرفت آن چندان هموار نیست. برخی کشورها بسیار سریع‌تر از کشورهای دیگر با اقتصاد جهانی ادغام شده‌اند. به نظر می‌رسد کشورهایی که یکپارچگی بیشتری با اقتصاد جهانی داشته‌اند، از رشد سریع‌تر و کاهش میزان فقر برخوردار شده‌اند. سیاست‌های برون‌گرایانه، پویایی و موفقیت‌های عظیمی را برای بیشتر کشورهای شرق آسیا به همراه آورده، و آنها را از یکی از فقیرترین مناطق جهانی از چهل سال پیش تاکنون به منطقه‌ای پیشرفته تبدیل نموده است. با ارتقای سطح استانداردهای زندگی، امکان پیشرفت دموکراسی و زمینه‌های اقتصادی نظیر استانداردهای زیست‌محیطی و کار نیز فراهم شده است.

برعکس، طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ هنگامی که بسیاری از کشورهای امریکای لاتین و آفریقا سیاست‌های درون‌گرایانه را دنبال می‌کردند، اقتصاد این کشورها با رکود یا بحران مواجه بود، میزان فقر افزایش یافت و افزایش تورم تبدیل به یک موضوع عادی شد. در بیشتر موارد، به ویژه در کشورهای آفریقایی، تحولات خارجی منفی نیز موجب بدتر شدن مشکلات گردید. با تغییر سیاست‌ها در این نواحی، میزان درآمد این کشورها نیز رو به افزایش رفت. بنابراین، یک تحول مهم در جریان

است. تقویت و تشویق این روند (نه معکوس ساختن آن) بهترین راه برای بهبود رشد، توسعه و کاهش فقر می‌باشد.

بحران‌های دهه ۱۹۹۰، در بازارهای نوظهور کاملاً معلوم کرده است که فرصت‌های جهانی شدن بدون مخاطره - خطرات ناشی از حرکت سرمایه‌های فرار و خطرات اجتماعی، اقتصادی و تخریب محیط‌زیست ناشی از فقر - نیستند. ولی این مخاطرات دلیلی برای توقف فرایند جهانی شدن نیست، بلکه برای همه افراد ذی‌نفع - در کشورهای در حال توسعه، کشورهای صنعتی و نیز سرمایه‌گذاران - باید برای پذیرش تغییرات سیاستی به منظور ساختن اقتصادهای قوی و یک سیستم مالی جهانی قوی‌تر که رشد سریع‌تر و کاهش فقر را سبب می‌شود، تدابیری اندیشید.

چگونه می‌توان به کشورهای در حال توسعه، به ویژه کشورهای بسیار فقیر، برای بهره‌برداری از این فرصت‌ها کمک کرد؟ آیا جهانی شدن نابرابری اجتماعی را افزایش می‌دهد و یا می‌تواند به کاهش فقر کمک کند؟ و آیا کشورهایی که با اقتصاد جهانی ادغام می‌شوند، به نحو اجتناب‌ناپذیری در برابر بی‌ثباتی‌ها آسیب‌پذیر هستند؟

اینها برخی از سؤالاتی هستند که در بخش‌های بعدی مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۲. جهانی شدن چیست؟

"جهانی شدن" اقتصاد فرایندی تاریخی و ماحصل قدرت ابتکار انسان و پیشرفت‌های فناورانه است. این واژه به افزایش یکپارچگی اقتصادهای جهان، به ویژه از طریق جریان تجارت و منابع مالی اشاره دارد. این واژه برخی مواقع به جا به جایی و تحرک افراد (نیروی کار) و دانش (فناوری) در سراسر مرزهای بین‌المللی اشاره می‌کند. لازم است ذکر شود که ابعاد گسترده فرهنگی، سیاسی و زیست‌محیطی جهانی شدن در این مقاله، پوشش داده نمی‌شود.

اصولاً هیچ چیز مرموزی درباره جهانی شدن وجود ندارد. این واژه از دهه ۱۹۸۰ به بعد مصطلح شده است، و بیانگر پیشرفت‌های فناورانه است که مبادلات بین‌المللی - به ویژه از طریق جریان تجارت و منابع مالی - سریع‌تر و آسان‌تر کرده است. این واژه به توسعه نیروهای بازار فراتر از مرزهای ملی اشاره دارد که برای قرن‌های متمادی در تمام سطوح فعالیت‌های اقتصادی انسان - مانند بازارهای روستایی، صنایع شهری یا مراکز مالی - عمل می‌کرده‌اند.

بازارها موجب بهبود کارایی از طریق رقابت و تقسیم کار می‌شوند - یعنی دستیابی به تخصص که به مردم و اقتصادها امکان می‌دهد تا بر روی آنچه می‌خواهند به بهترین شکل انجام شود، متمرکز شوند. بازارهای جهانی فرصت‌های بیشتری را برای مردم جهت ورود به بازارهای بزرگ‌تر و بیشتر، در تمام نقاط جهان فراهم می‌کنند. این بدان معناست که آنها می‌توانند به جریان‌های سرمایه بیشتر، فناوری، واردات ارزان‌تر و بازارهای صادراتی بزرگ‌تر دسترسی داشته باشند. اما بازارها الزاماً تضمین نمی‌کنند که تمام مزایای ناشی از افزایش کارایی بین همه تقسیم شود. کشورها باید آماده اجرای سیاست‌ها و تدابیر مورد نیاز باشند و کشورهای فقیرتر نیز ممکن است نیاز به حمایت‌های جامعه بین‌المللی داشته باشند.

۳. رشد بی‌سابقه، افزایش نابرابری: روند درآمدها در قرن بیستم

جهانی شدن پدیده‌ای جدید نیست. برخی تحلیل‌گران معتقدند که اقتصاد جهان از صد سال پیش به صورت جهانی در آمده است. اما امروزه بازرگانی و خدمات مالی بسیار توسعه یافته‌تر و یکپارچه‌تر از گذشته هستند. چشمگیرترین جنبه این فرایند در یکپارچه شدن بازارهای مالی از طریق ارتباطات مدرن الکترونیکی قابل مشاهده است.

قرن بیستم رشد اقتصادی بی‌سابقه‌ای را، با افزایش تولید ناخالص داخلی سرانه جهان به میزان پنج برابر تجربه کرد. اما این رشد ثابت نبود - به طوری که بیشترین میزان رشد در نیمه دوم قرن بیستم یعنی دوره‌ای که با توسعه سریع تجارت و کمی بعد از آزادسازی مالی همراه بود - اتفاق افتاد. در نمودار ۱- الف، قرن بیستم به چهار دوره تقسیم شده است. در زمان بین دو جنگ جهانی، جهان از انترناسیونالیسم، یا آنچه امروزه جهانی شدن نامیده می‌شود، رویگردان شد و کشورها به سمت اقتصادهای بسته، حمایت‌گرایی و کنترل‌های وسیع سرمایه، متمایل شدند. این مسئله یک دلیل عمده در رکود اقتصادی این دوره محسوب می‌شود، به طوری که در سال‌های ۱۹۱۳ تا ۱۹۵۰ میزان رشد درآمد سرانه به کمتر از ۱ درصد نزول کرد. در بقیه قرن بیستم، حتی زمانی که جمعیت با سرعت بی‌سابقه‌ای در حال رشد بود، رشد درآمد سرانه بیشتر از ۲ درصد بود که سریع‌ترین سرعت رشد در کشورهای صنعتی بعد از جنگ جهانی دوم است.

نمودار ۱. روند درآمد جهان در قرن بیستم

در طول قرن بیستم، میانگین رشد درآمد فوق‌العاده و چشمگیر بود، اما کاملاً واضح است که این پیشرفت در تمام نقاط دنیا به طور یکسان و یکنواخت صورت نگرفته است. شکاف بین کشورهای ثروتمند و فقیر و نیز شکاف میان افراد ثروتمند و فقیر در درون کشورها، افزایش یافته است. یک چهارم جمعیت ثروتمند دنیا با افزایش تولید ناخالص داخلی به میزان تقریباً شش برابر در طی قرن بیستم مواجه بودند، در حالی که یک چهارم جمعیت فقیر افزایشی کمتر از یک سوم را تجربه کردند (نمودار ۱-ب). نابرابری درآمد به نحو آشکاری افزایش یافته است. اما همان گونه که در بخش بعد بیان خواهد شد، تولید ناخالص داخلی سرانه حقیقت کامل را بیان نمی‌کند.

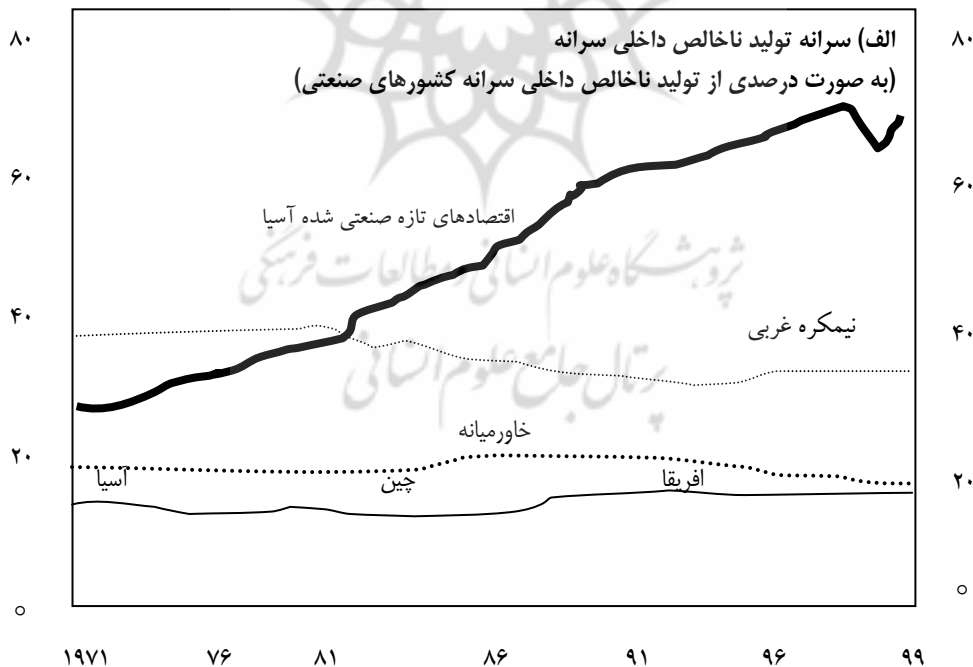
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

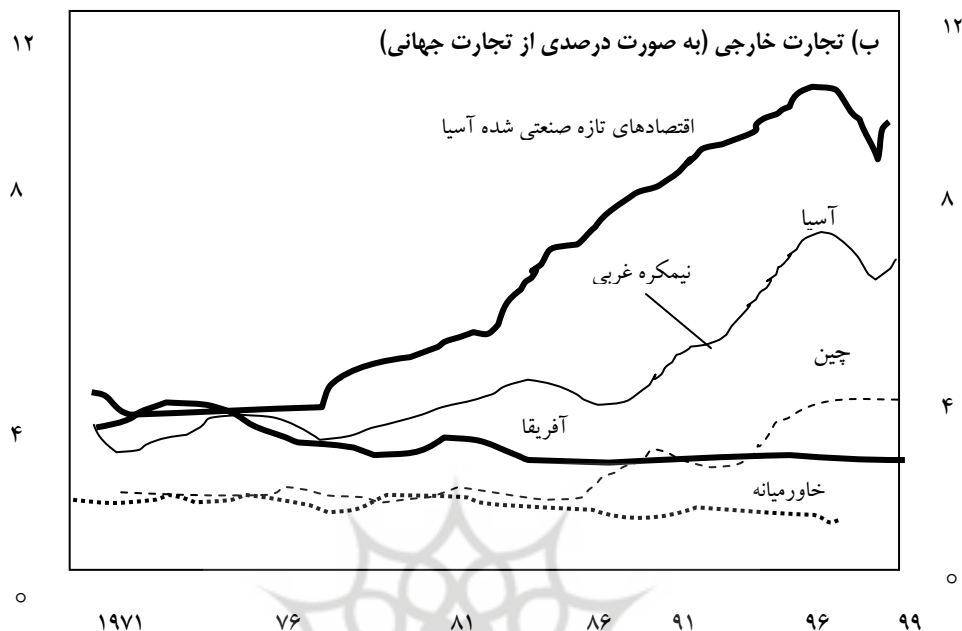
مأخذ: مدیسون، اقتصاد جهان و برآوردهای کارشناسان صندوق بین‌المللی پول، چشم‌انداز اقتصاد جهان در سال ۲۰۰۰. درآمد جمعیت جهان براساس تولید ناخالص داخلی سرانه در هر کشور است.

۴. کشورهای در حال توسعه: چگونه یکپارچه می‌شوند؟

جهانی شدن بدین معناست که تجارت جهانی و بازارهای مالی یکپارچه‌تر می‌شوند. اما سؤال این است که کشورهای در حال توسعه تا کجا در این یکپارچگی وارد شده‌اند؟ تجربه آنها در دستیابی به این هدف با اقتصادهای پیشرفته ترکیب شده است. نمودار ۲- الف نشان می‌دهد که در برخی کشورها، به ویژه در کشورهای آسیایی، از سال ۱۹۷۰ به بعد درآمد سرانه خیلی سریع به سمت سطوح درآمد کشورهای صنعتی حرکت کرده است. شمار زیادی از کشورهای در حال توسعه پیشرفت اندکی داشته و یا به طور کامل شکست خورده‌اند. مخصوصاً درآمد سرانه در افریقا نسبت به کشورهای صنعتی کاهش یافته و در برخی کشورها نیز به مفهوم مطلق کلمه رو به زوال و انحطاط نهاده است. نمودار ۲- ب بخشی از پاسخ را ارائه می‌کند: کشورهایی پیشرفت کرده‌اند که تجارت در آنها از رشد سریع‌تری برخوردار بوده است.

نمودار ۲. عملکرد بازده و سهم تجارت





مأخذ: صندوق بین‌المللی پول.

جنبه‌های مختلف جهانی شدن:

• **تجارت:** سهم کشورهای در حال توسعه در تجارت جهانی از ۱۹ درصد در سال ۱۹۷۱ به ۲۹ درصد در سال ۱۹۹۹ افزایش یافته است. اما نمودار ۲- ب نشان‌دهنده تفاوت قابل ملاحظه‌ای میان مناطق اصلی است. برای مثال، اقتصادهای تازه صنعتی شده (NIES) در آسیا رشد خوبی داشته‌اند، در صورتی که کشورهای آفریقایی فقیرتر شده‌اند. ترکیب کالاهایی که توسط کشورها صادر می‌شود نیز بسیار مهم است. بیشترین رشد مربوط به صادرات کالاهای صنعتی است. سهم کالاهای اولیه در صادرات جهانی (مانند مواد غذایی و مواد خام) که اغلب توسط کشورهای فقیر تولید می‌شوند کاهش یافته است.

• **نقل و انتقال سرمایه:** نمودار ۳ بیانگر چیزی است که مردم را با فرایند جهانی شدن مرتبط می‌سازد، یعنی افزایش شدید جریان سرمایه‌های خصوصی به کشورهای در حال توسعه، طی دهه ۱۹۹۰. این نمودار همچنین نشان می‌دهد که:

- (۱) این افزایش به دنبال دوره‌ای در دهه ۱۹۸۰ که به آن دوره رکود (Dry) می‌گویند، رخ داده است.
- (۲) جریان‌های مالی رسمی خالص تحت عنوان "کمک" و یا کمک‌های توسعه‌ای به نحو چشمگیری در اوایل دهه ۱۹۸۰ کاهش یافته است.
- (۳) ترکیب جریان‌های مالی خصوصی به نحو قابل توجهی تغییر کرده و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) در اولویت قرار گرفته است. سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار و اعتبارات بانکی (قرضه بانکی) افزایش یافته، ولی بسیار بی‌ثبات بوده و به دنبال بحران‌های مالی اواخر دهه ۱۹۹۰ کاهش یافته است.

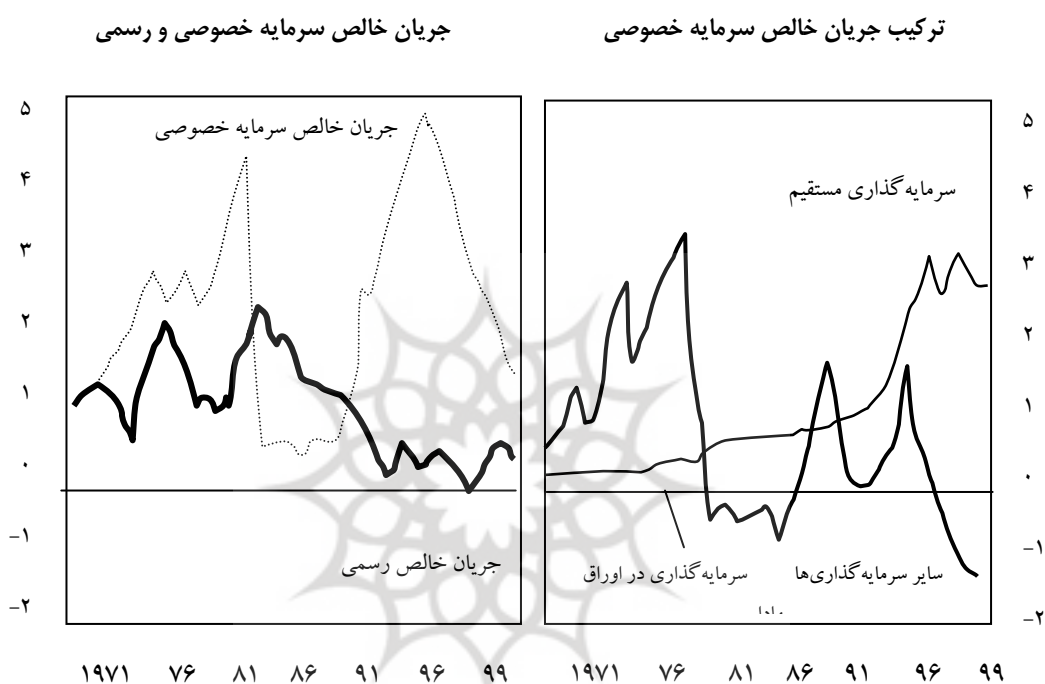
● **جا به جایی نیروی کار:** کارگران برای به دست آوردن فرصت‌های شغلی بهتر از کشوری به کشور دیگر مهاجرت می‌کنند. تعداد افراد درگیر در این مسئله (مهاجرت برای یافتن کار بهتر) هنوز بسیار اندک است، اما در دوره زمانی ۱۹۶۵-۱۹۹۰ نسبت به آن دسته از نیروهای کار در سراسر جهان که در خارج از کشور محل فعالیت خود متولد شده‌اند، بیش از ۵۰ درصد افزایش داشته است. بیشترین تعداد مهاجرت‌ها میان کشورهای در حال توسعه صورت گرفته است. اما جریان مهاجرت‌ها به کشورهای پیشرفته به معنی همگرایی دستمزدهای جهانی می‌باشد. همچنین این امکان بالقوه برای نیروهای ماهر وجود دارد که به کشورهای در حال توسعه بازگشته و دستمزدها در آن کشورها نیز افزایش یابد.

● **گسترش دانش و فناوری:** انتقال و تبادل اطلاعات به طور مطلق، و با کمی اغماض، از ابعاد جدایی‌ناپذیر جهانی شدن است، برای مثال، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نه تنها باعث افزایش و بسط موجودی سرمایه فیزیکی می‌شود، بلکه نوآوری فنی را نیز در پی دارد. به طور کلی، دانش فنی درباره روش‌های تولید، تکنیک‌های مدیریتی، بازارهای صادرات و سیاست‌های اقتصادی، با هزینه‌ای بسیار اندک دسترس‌پذیر هستند، و این امر مبین یک منبع بسیار با ارزش برای کشورهای در حال توسعه است.

مورد خاص اقتصادهای در حال گذار از اقتصاد برنامه‌ریزی شده به اقتصاد بازار، که در حال یکپارچگی بیشتر با اقتصاد جهانی هستند، در اینجا چندان عمیق مورد بررسی قرار نگرفته است. در واقع، اصطلاح "اقتصاد در حال گذار" سودمندی خود را از دست داده است. برخی از کشورها (مانند، لهستان و مجارستان) با سرعت تمام ساختار و عملکرد اقتصادی خود را به اقتصادهای پیشرفته

نزدیک کرده‌اند. سایر کشورها (مانند بیشتر کشورهای اتحاد شوروی سابق) با مشکلات ساختاری و نهادی بلندمدت مشابه کشورهای در حال توسعه مواجه هستند.

نمودار ۳. جریان خالص سرمایه در کشورهای در حال توسعه^۱



مأخذ: صندوق بین‌المللی پول. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 ۱. به غیر از کشورهای صادرکننده نفت.
 ۲. عمدتاً شامل وام‌های بانکی.
 پرتال جامع علوم انسانی

۵. آیا جهانی شدن فقر و نابرابری را افزایش داده است؟

در طول قرن بیستم میانگین درآمد سرانه جهانی به شدت رشد کرد، اما در این مورد تفاوت نسبتاً زیادی بین کشورها وجود داشت. این مسئله کاملاً روشن و واضح است که شکاف درآمد بین

کشورهای غنی و فقیر طی چند دهه گذشته وسیع تر شده است. جدیدترین مطالعه "چشم انداز اقتصاد جهانی" در مورد ۴۲ کشور جهان (که تقریباً ۹۰ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند) اطلاعات کامل و خوبی را برای کل قرن بیستم ارائه می‌کند. این تحقیق نشان می‌دهد که تولید سرانه به طور محسوسی افزایش یافته است، اما توزیع درآمد در میان کشورها به نسبت ابتدای قرن نابرابرتر شده است.

اما مقدار درآمدها، تمام داستان را بازگو نمی‌کند. مقیاس‌های وسیع‌تر اندازه‌گیری رفاه که بیانگر شرایط اجتماعی است، نشان می‌دهد کشورهای فقیرتر پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند. به طور مثال، برخی کشورهای با درآمد پایین مانند سریلانکا، شاخص‌های اجتماعی تحسین برانگیزی دارند. در مقاله‌ای که اخیراً منتشر شده نشان داده شده است که اگر کشورها براساس شاخص توسعه انسانی (HDI) سازمان ملل، که تحصیلات و امید به زندگی در آن لحاظ شده است، مقایسه شوند تصویری که به دست می‌آید با نتایج حاصل از بررسی اطلاعات مربوط به درآمد کاملاً متفاوت خواهد بود.

در حقیقت شکاف‌ها ممکن است محدودتر شود. نتیجه چشمگیری که از این تحقیق به دست می‌آید تقابل بین آنچه "شکاف درآمد" نامیده می‌شود با شکاف در "شاخص توسعه انسانی" است. سطح درآمد کشورهای فقیر امروزی هنوز از سطح درآمد کشورهای پیشرو در سال ۱۸۷۰ بسیار پایین‌تر، و شکاف درآمدها نیز افزایش یافته است. اما مقایسه شاخص توسعه انسانی این کشورها نشان می‌دهد که کشورهای فقیر امروزی از این نظر بسیار جلوتر از کشورهای پیشرو در سال ۱۸۷۰ هستند. این مسئله تا حدود زیادی به این دلیل است که پیشرفت‌های پزشکی و بهبود استانداردهای زندگی، امید به زندگی را به طور شایانی افزایش داده است.

اما حتی اگر شکاف شاخص توسعه انسانی در یک دوره زمانی طولانی کمتر شود، تعداد زیادی از مردم از دنیا رفته‌اند. امید به زندگی ممکن است افزایش یافته باشد، اما کیفیت زندگی هنوز برای خیلی‌ها بهبود نیافته است و هنوز بسیاری با فقر و تنگدستی زندگی می‌کنند. گسترش بیماری ایدز در سراسر افریقا طی دهه گذشته امید به زندگی در بیشتر کشورها را کاهش داده است.

این مسئله یک ضرورت جدید برای سیاست‌هایی است که به ویژه برای فقرزدایی طراحی شده‌اند. کشورهای دارای عملکرد رشد بالا، که سیاست‌های مناسبی را اتخاذ کرده‌اند، می‌توانند شاهد کاهش پایدار در فقر باشند، زیرا شواهد موجود نشان می‌دهد که دست کم یک ارتباط یک به یک بین

"رشد" و "کاهش فقر" وجود دارد. و اگر سیاست‌های فقر محور مناسب‌تری، برای مثال هدف‌گذاری مناسب برای هزینه‌های اجتماعی، اتخاذ شود، در نتیجه شانس بیشتری وجود دارد که رشد اقتصادی کاهش فقر بیشتری را به دنبال داشته باشد. این یکی از دلایل مهم برای تمام سیاست‌گذاران اقتصادی، از جمله صندوق بین‌المللی پول، است تا توجه بیشتری به موضوع کاهش فقر مبذول نمایند.

۶. کشورهای فقیرتر چگونه می‌توانند سریع‌تر حرکت کنند؟

رشد استانداردهای زندگی در نتیجه انباشت سرمایه فیزیکی (سرمایه‌گذاری)، سرمایه انسانی (نیروی کار)، و پیشرفت در فناوری (که اقتصاددانان به آن بهره‌وری کل عوامل (TFP) می‌گویند) پدید می‌آید. عوامل زیادی می‌توانند این فرایند را تسهیل کنند و یا مانع آن شوند. تجربه کشورهایی که تولید آنها سریع‌تر افزایش یافته است، اهمیت ایجاد شرایطی را که موجب رشد درآمد سرانه در بلندمدت می‌شود نشان می‌دهد. ثبات اقتصادی، نهادسازی و اصلاحات ساختاری به همان اندازه انتقال منابع مالی برای توسعه بلندمدت با اهمیت هستند. وجود مجموعه کاملی از سیاست‌ها، کمک‌های مالی و فنی و وام‌های بلاعوض ضروری است.

اجزای این مجموعه سیاستی شامل موارد زیر است:

- ثبات اقتصاد کلان با هدف ایجاد شرایط مناسب برای سرمایه‌گذاری و پس‌انداز؛
 - اتخاذ سیاست‌های برون‌گرا به منظور افزایش کارایی از طریق افزایش تجارت و سرمایه‌گذاری؛
 - اصلاحات ساختاری برای تشویق رقابت داخلی؛
 - ایجاد نهادهای قوی و یک دولت کارآمد برای سرعت بخشیدن به حکمرانی خوب؛
 - تعلیم و تربیت، آموزش و تحقیق و توسعه برای ارتقای بهره‌وری؛
 - مدیریت بدهی‌های خارجی با هدف تضمین منابع کافی برای توسعه پایدار.
- تمام این سیاست‌ها باید در استراتژی هر کشور برای کاهش فقر از طریق توسعه سیاست‌های فقر محور که به نحو مناسبی منابع مالی آن تأمین شده است، شامل بهداشت، تعلیم و تربیت و شبکه‌های تأمین اجتماعی، متمرکز گردد. استفاده از یک رویکرد مشارکتی، شامل مشاوره با نهادهای جامعه مدنی، شانس موفقیت این سیاست‌ها را بیشتر خواهد کرد.

اقتصادهای پیشرفته، می‌توانند کمک قابل ملاحظه‌ای به کشورهای در حال توسعه، در تلاش

برای یکپارچگی با اقتصاد جهانی، از طرق زیر نمایند:

● با گسترش تجارت. یکی از پیشنهادهایی که در دستور کار قرار دارد، فراهم آوردن دسترسی نامحدود به بازار برای تمام اقدام صادراتی کشورهای بسیار فقیر است. این اقدام به این کشورها کمک می‌کند تا تخصص در تولید را از کالاهای اولیه به کالاهای پردازش شده برای صادرات گسترش دهند.

● از طریق تشویق و هدایت جریان سرمایه‌های خصوصی به سمت کشورهای کم درآمد (به ویژه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی)، که مزایایی چون جریان‌های مالی پایدار و انتقال فناوری را نیز در پی دارد.

● با کامل کردن هرچه سریع‌تر اعطای وام‌های بلاعوض همراه با افزایش سطح حمایت‌های مالی جدید. کمک‌های رسمی توسعه (ODA) در کشورهای پیشرفته در سال ۱۹۹۸، (در مقایسه با هدف ۰/۷ درصدی سازمان ملل) به ۰/۲۴ درصد تولید ناخالص داخلی کاهش یافت.

صندوق بین‌المللی پول از اصلاحات در کشورهای بسیار فقیر از طریق ارائه تسهیلات کاهش فقر و رشد حمایت می‌کند. این نهاد با اعطای وام‌های بلاعوض به کشورهای فقیر دارای بدهی‌های سنگین به آنها کمک می‌کند.

۷. چشم‌انداز کشورهای پیشرفته:

آیا جهانی شدن به منافع کارگران آسیب می‌رساند؟

نگرانی دربارهٔ جهانی شدن در اقتصادهای پیشرفته نیز مشاهده می‌شود. سؤال این است که، این تهدید که رقابت از سوی "اقتصادهای با دستمزد پایین" کارگران را از شغل‌های با دستمزد بالا خارج کرده و تقاضا برای کارگران با مهارت پایین را کاهش می‌دهد چقدر واقعی است؟ آیا تغییرات ایجاد شده در این اقتصادها نتیجه مستقیم جهانی شدن است؟

اقتصادها دائماً در حال تکامل بوده و جهانی شدن یکی از این تغییرات است. یکی از این تغییرات این است که با بلوغ بیشتر اقتصادهای صنعتی این کشورها جهت تأمین نیازهای در حال تغییر جمعیت خود به سمت اقتصاد مبتنی بر خدمات، گرایش بیشتری پیدا می‌کنند. یکی دیگر از این تغییرات انتقال به مشاغل با مهارت‌های بالاتر است. اما همه شواهد نشان‌دهندهٔ این مطلب است که این تغییرات، نه ضرورتاً در شرایط یکسان، با جهانی شدن یا بدون آن نیز ایجاد می‌شد. در حقیقت، جهانی شدن، به

صورت واقعی این فرایند را برای کل اقتصاد با ایجاد مزایایی مثل جریان سرمایه‌ها، ابتکارات فناورانه و قیمت‌های پایین‌تر واردات، آسان‌تر و کم هزینه‌تر می‌کند. رشد اقتصادی، اشتغال و استانداردهای زندگی در این کشورها نسبت به اقتصادهای بسته بسیار بالاتر است.

اما منافع حاصل از جهانی شدن عموماً در میان گروه‌های موجود در کشورها به صورت نابرابر توزیع شده و برخی گروه‌ها نیز ممکن است هیچ نصیبی از آن نبرند. برای مثال، کارگران صنایع قدیمی رو به زوال ممکن است به راحتی نتوانند به صنایع جدید منتقل شوند.

بهترین واکنش سیاستی کدام است؟ آیا دولت‌ها باید در حمایت از گروه‌های ویژه، مانند کارگران با درآمد پایین یا صنایع قدیمی، از طریق محدود کردن تجارت یا جریان سرمایه‌ها تلاش نمایند؟ به چنین رویکردی ممکن است در کوتاه‌مدت مفید واقع شود، ولی نهایتاً به قیمت کاهش استانداردهای زندگی مردم تمام می‌شود. در واقع، دولت‌ها باید تدابیری را اتخاذ نمایند که یکپارچگی با اقتصاد جهانی را تشویق کرده و در عین حال اقداماتی را برای کمک به کسانی که از این تغییرات آسیب می‌بینند به اجرا درآورند.

به طور کلی اقتصاد با اتخاذ سیاست‌هایی که از جهانی شدن با توسعه اقتصاد آزاد، استقبال می‌کند و در عین حال باعث توزیع گسترده منافع می‌شود، شکوفاتر خواهد شد. سیاست‌های دولت باید بر دو حوزه مهم متمرکز شود:

- تعلیم و تربیت و آموزش شغلی، برای اطمینان از اینکه کارگران از فرصت کافی برای کسب مهارت‌ها و دانش مناسب در اقتصادهای در حال تحول برخوردار شوند؛ و
- شبکه‌های تأمین اجتماعی با هدف‌گذاری مناسب برای کمک به افرادی که شغل خود را از دست داده‌اند.

۸. آیا بحران‌های دوره‌ای نتیجه غیرقابل اجتناب جهانی شدن است؟

بحران‌های متوالی دهه ۱۹۹۰ در کشورهای مکزیک، تایلند، اندونزی، کره، روسیه و برزیل بیانگر این مطلب است که بحران‌های مالی نتیجه مستقیم و اجتناب‌ناپذیر جهانی شدن است. یک مسئله اساسی که در اقتصادهای پیشرفته و اقتصادهای با بازار نوظهور وجود دارد، این موضوع است که آیا جهانی شدن مدیریت اقتصادی را مشکل‌تر می‌سازد؟ (پیرابند ۱).

پیرابند ۱. آیا جهانی شدن، حاکمیت ملی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی را کاهش می‌دهد؟

آیا رشد یکپارچگی جهانی به ویژه در زمینه مالی، دشواری‌ها و مشکلات بیشتری را برای دولت‌ها در خصوص مدیریت فعالیت‌های اقتصادی مانند محدود کردن آنها در انتخاب نرخ‌های مالیاتی و نظام‌های مالیاتی یا آزادی فعالیت‌های پولی یا سیاست‌های نرخ ارز ایجاد می‌کند؟

اگر بپذیریم که هدف کشورها، دستیابی به رشد پایدار، تورم پایین و رشد اجتماعی است، مدارک و شواهد پنجاه سال گذشته بیانگر آن است که جهانی شدن برای این اهداف در بلندمدت مؤثر است. ولی همان طور که در چند سال گذشته شاهد بوده‌ایم، جریان فرار سرمایه در کوتاه‌مدت می‌تواند ثبات اقتصاد کلان را تهدید نماید. از این رو، در بازارهای مالی یکپارچه، کشورها در می‌یابند دنبال کردن سیاست‌هایی که ثبات مالی را خدشه‌دار نسازد، بسیار دشوار است.

در بخش خصوصی نیز افزایش دستمزدها و بالا بردن قیمت کالاها، کشور را با شرایط غیررقابتی مواجه می‌سازد.

اما خطر دیگری نیز وجود دارد. برخی مواقع سرمایه‌گذاران، به ویژه سرمایه‌گذاران کوتاه‌مدت، ممکن است در مورد چشم‌انداز و تداوم جریان سرمایه، به خصوص هنگامی که وضعیت اقتصادی کاملاً آرام است، بیش از حد خوش‌بین باشند. ولی این امر هنگام تغییر دیدگاه‌ها و ارزیابی‌ها، ممکن است کشور را با خطر مواجه سازد و آن را با فرار و برداشت سریع و گسترده سرمایه‌ها رو به رو کند.

در کوتاه‌مدت «جهانی شدن» نمی‌تواند حاکمیت ملی را خدشه‌دار سازد. «جهانی شدن» می‌تواند یک محرک قوی برای دولت‌ها جهت دنبال کردن سیاست‌های اقتصادی مناسب و استوار باشد.

«جهانی شدن» می‌تواند محرکی برای بخش خصوصی به منظور تحلیل دقیق خطر باشد. به هر حال جریان‌های سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت ممکن است بی‌نهایت فرار باشد.

تلاش‌ها برای افزایش ثبات جریان سرمایه بین‌الملل، مرکزیتی است برای کار مداوم در خصوص تثبیت و تحکیم «معماری مالی جهان». در این باره، برخی معتقدند که جهانی شدن منجر به حذف قوانین یا محدودیت‌های فعالیت‌های بازرگانی می‌شود.

در مقابل، یکی از اهداف کلیدی کار در خصوص «معماری مالی جهان» بهبود و توسعه استانداردها و قوانینی است که مبتنی بر اصول پذیرفته شده جهانی است و می‌تواند در بسیاری از دستگاه‌های متفاوت ملی اجرا شود.

روشن است که این بحران‌ها بدون ارتباط با بازار سرمایه‌های جهانی به این شدت توسعه نمی‌یافتند. اما به این نکته نیز باید توجه داشت که این کشورها هم قادر نبودند که رکوردهای رشد بالای خود را بدون وجود این جریان‌های مالی کسب نمایند.

این بحران‌های پیچیده ناشی از تعامل نقاط ضعف سیاست‌های ملی و نظام ملی بین‌المللی بود. دولت‌ها و جامعه بین‌المللی به عنوان یک مجموعه واحد، در حال برداشتن گام‌هایی برای کاستن خطر چنین بحران‌هایی در آینده هستند.

در سطح ملی، حتی با وجود اینکه چندین کشور عملکرد اقتصادی قابل توجهی داشته‌اند، آنها به طور کامل برای مقابله با تکان‌های بالقوه که می‌تواند به بازارهای بین‌المللی وارد شود آماده نشده‌اند. ثبات اقتصاد کلان، سلامت مالی، اقتصادهای باز، شفافیت و حکمرانی خوب همگی برای کشورهایی که در بازارهای جهانی مشارکت می‌کنند، ضروری است.

در سطح بین‌المللی، چند خط دفاعی مهم برای مقابله با بحران‌ها شکسته شده است. سرمایه‌گذاران به قدر کافی خطرات را ارزیابی نکرده‌اند. قانونگذاران و ناظران مستقر در مراکز مالی مهم پیشرفت نظارت کافی بر تحولات نداشته‌اند و اطلاعات کافی درباره برخی از سرمایه‌گذاران بین‌المللی، به ویژه مؤسسات مالی بین‌المللی، در دسترس نبود. نتیجه این بود که بازارها به سمت رفتار واحد سوق یافت، و جا به جایی ناگهانی سرمایه‌گذاران و حرکت سریع سرمایه‌ها، به ویژه منابع مالی کوتاه مدت، به درون و بیرون کشورها شروع شد.

جامعه بین‌المللی به ابعاد جهانی بحران با کوشش مداوم و ممتد برای تقویت بنیان و تحکیم نظام مالی و پولی بین‌المللی واکنش نشان می‌دهد. هدف اصلی این است که بازارها عملکرد شفاف‌تر، عادلانه‌تر و کارآمدتر داشته باشند. صندوق بین‌المللی پول در این فرایند نقشی اساسی دارد.

۹. نقش نهادها و سازمان‌ها

نهادهای ملی و بین‌المللی، که به نحو اجتناب‌ناپذیری تحت تأثیر تفاوت‌های فرهنگی قرار دارند، نقش مهمی را در فرایند جهانی شدن بازی می‌کنند. این شاید بهترین تفسیر از نقش این نهادها و مؤسسات باشد:

"... ظهور بازارهای کالایی و مالی به شدت یکپارچه که توأم با تنش‌های تجاری و مسائل ناشی از بی‌ثباتی مالی است، نباید به صورت یک موضوع تعجب‌آور نگریسته شود. آنچه تعجب‌آور است این است که با توجه به مقدار یکپارچگی بازارهای کالایی و مالی بسیار بزرگ، این مشکلات خیلی هم شدید نیستند.

یک امکان برای پاسخگویی نقش تثبیت‌کنندگی نهادهای ایجاد شده در میان مدت است. در سطح ملی این نهادها همان شبکه‌های تأمین اجتماعی و مالی هستند. در سطح بین‌المللی نیز این نهاد شامل صندوق بین‌المللی پول (IMF)، سازمان تجارت جهانی (WTO) و کمیته ناظرین بانکی (Basle) است. این نهادها ممکن است کامل نباشند ولی، اگر براساس همبستگی تاریخی بین سطح یکپارچگی از یک طرف و سطح تضاد تجاری و بی‌ثباتی مالی از سوی دیگر قضاوت کنیم، وجود آنها بهتر از نبودشان است."

۱۰. نتیجه‌گیری

با پیشرفت جهانی شدن، شرایط زندگی (به ویژه هنگامی که با شاخص‌های رفاهی گسترده‌تر اندازه‌گیری می‌شود) به طور معنی‌داری تقریباً در تمام کشورها بهبود یافته است. با وجود این، بیشترین منافع عاید اقتصادهای پیشرفته و تعداد اندکی از کشورهای در حال توسعه شده است. گسترش شکاف درآمد بین کشورهای با درآمد بالا و کشورهای کم درآمد یکی از نگرانی‌های مهم است و تعداد انسان‌های درگیر فقر نیز به طور بی‌سابقه‌ای نگران‌کننده است. اشتباه است اگر نتیجه‌گیری کنیم که جهانی شدن موجب این واگرایی شده است، یا اینکه بگوییم هیچ چیز نمی‌تواند این وضعیت را بهبود بخشد. عدم موفقیت کشورهای با درآمد پایین در یکپارچگی و ورود سریع‌تر (مانند سایر کشورها) به اقتصاد جهانی، تا حدی به دلیل سیاست‌های اتخاذ شده خود، و تا حدی نیز به دلیل عوامل بیرونی که خارج از کنترل آنهاست، می‌باشد. هیچ کشوری، حداقل تمام کشورهای فقیر، نمی‌توانند از اردوی اقتصاد جهانی دور بمانند. هر کشوری باید راه‌های کاهش فقر را جست و جو کند. جامعه بین‌المللی باید با تحکیم نظام مالی بین‌المللی، از طریق تجارت و کمک‌های همگانی به کشورهای فقیر برای ورود به اقتصاد جهانی و رشد سریع‌تر و کاهش فقر کمک نماید. این اقدام برای همه مردم دنیا در تمام کشورها برای دستیابی به منافع جهانی شدن بسیار با اهمیت است.

منابع

چشم‌انداز اقتصادی جهان. (مه، ۲۰۰۰). صندوق بین‌المللی پول. واشنگتن دی سی.
 کرفتس، نیکلاس. (آوریل، ۲۰۰۰). جهانی شدن و رشد در قرن بیستم. گزارش صندوق بین‌المللی پول، واشنگتن دی سی.

چشم‌انداز اقتصادی جهان. (مه، ۲۰۰۰). صندوق بین‌المللی پول. بخش چهارم.
 "کاهش فقر و تسهیل رشد - موارد عملی" و "تغییر جریان تعدیل ساختاری و ابتکار وام برای کشورهای فقیر با بدهی بالا". ر.ک.: www.imf.org
 پیشرفت در تحکیم معماری سیستم پولی جهان.

<http://www.imf.org/external/np/exr/facts/arcguide.htm>

بوردو، مایکل. باری ای‌گرین و داگلاس ایروین. (ژوئن، ۱۹۹۹). آیا جهانی شدن امروز واقعاً با جهانی شدن ۱۰۰ سال پیش متفاوت است؟ گزارش کار شماره ۷۱۹۵. دفتر ملی تحقیقات اقتصادی. کمبریج.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی